

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحلیل فرجام‌شناسی مفهوم شهادت در منظومه سفر بیداران، بر اساس مضمون غربت آگاهی* (علمی- پژوهشی)

علی ضیاء‌الدینی دشتخاکی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از جنبه‌های قرآنی و درونمایه‌های غالب در منظومه‌های سفر طاهره صفارزاده، فرجام‌شناسی است. فرجام‌شناسی، به عنوان بخشی از مطالعات انسان‌شناسی در علوم انسانی و به عنوان یک اصل اسلامی (معاد شناسی) در علوم اسلامی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. وجود رابطه بین غربت آگاهی، به عنوان یک مفهوم عرفانی و شهادت، به عنوان یک شاخص مقاومتی و نیز اثبات این رابطه، مسئله اصلی در این پژوهش است، که در مطالعات ادبیات پایداری کمتر به آن پرداخته شده است؛ از آنجا که در پیوند شهادت و ایدئولوژی اسلامی، اندیشه‌های عرفان اسلامی نقشی به سزا دارد؛ بنابراین پرداختن به روابط شاخص‌های مقاومتی و عرفانی، ضروری می‌نماید. در این جستار، پیوند فرجام‌شناسی، با نظریه غربت غربی و قربت شرقی که در حکمت اشراقی توکد و کمال یافته و نیز پیوند مؤلفه مقاومتی شهادت با قطب‌های مختلف فرجام‌شناسی از جمله: فرجام‌شناسی در ساختار کلی اثر، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، استفاده از رمزهای عالم ماده و پندآموزی از بنیان‌های اجتماعی مقاومت، مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه به دست آمده است که مفهوم شهادت در رابطه‌ای دو سویه با فرجام باوری و غربت آگاهی، در شکل‌گیری اندیشه شعری بانو طاهره صفارزاده تأثیر به‌سزایی داشته است؛ همچنین عشق به شهادت، یکی از مهم‌ترین عناصر متنی در طرح فرجام‌شناخت منظومه سفر بیداران است که با الگوی شهادت در عاشورا؛ به عنوان یک واقعه غربت آگاهانه، رابطه عمیقی دارد.

واژه‌های کلیدی: فرجام‌شناسی، شهادت، غربت آگاهی، طاهره صفارزاده، سفر

بیداران.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۲/۱۶

alizaiaran@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۱۲

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

^۱ - عضو پژوهشکده فرهنگ اسلام و ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱- مقدمه

بیعت با بیداری، از اشعار سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۵۶ بانو طاهره صفّارزاده (۱۳۸۷-۱۳۱۵هـ.ش) است که شعر بلند سفر بیداران^۱ نیز، در آن جای دارد. گرایش‌های مذهبی این شاعر در ترجمه قرآن کریم و در جلوه‌گری افکار اسلامی و قرآنی در شعرش، به خوبی پیداست. یکی از بن‌مایه‌های اعتقادی در اشعار او معادشناسی است که در مطالعات انسان‌شناسی، تحت عنوان فرجام‌شناسی مطرح می‌شود؛ همچنین مضامین شعری صفّارزاده، شامل مفاهیم زندگی اجتماعی، مرگ، انسان و تاریخ است و در مواردی، مفاهیم متعالی عرفانی را نیز دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان از جنبه‌های معرفت‌شناسی اسلامی و حکمت اشراقی به عنوان نیروی محرکه او در سرودن اشعارش یاد کرد. بیان فرجام کار انسان، جنبه‌ای از تلاش‌های اسلام مدارانه او برای غلبه بر نابودی است. این نگرش، در تقابل نور و تاریکی، به مرگ در راه حق، مفهوم شهادت می‌بخشد. «صفّارزاده از شاعرانی است که شعر را آگاهانه و با ایمان و اعتقاد به رسالتی که می‌شناسد، به کار می‌گیرد» (ترابی، ۱۳۸۶: ۳۷۵). مجموعه بیعت با بیداری به طور عام و شعر سفر بیداران به صورت ویژه، جلوه‌هایی از این راهبرد شعری او قلمداد می‌شود. «سفر بیداران، روشن‌ترین رنج‌نامه انسان ستم‌کشیده-ای است که نقش هزار و یک زخم خود را به شعر سپرده است» (عبدالمکیان، ۱۳۸۶: ۲۰۵). در این منظومه، مسائل مربوط به جان‌فشانی مردم در شکل‌گیری انقلاب مردمی، با استفاده از مفاهیم بدیع ذکر شده است.

۱-۱- بیان مسئله

مسئله اصلی در این پژوهش، بازنمایی ارتباط فرجام‌شناسی و غربت‌آگاهی در مفهوم شهادت است. جستار حاضر می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

- عناصر سازنده مفهوم شهادت، در اندیشه شعری طاهره صفّارزاده در منظومه سفر بیداران، کدامند؟

- مفهوم فرجام‌شناسی شهادت، چه رابطه‌ای با غربت‌آگاهی در حکمت اشراقی دارد؟

- در طرح کلی «سفر بیداران»، چه شاخص‌هایی برای بیان رابطه فرجام-

شناسی با شهادت، مورد استفاده قرار گرفته است؟

- الگوی فرهنگی عاشورا، از نظر حکمت اسلامی با عشق به شهادت، چه

رابطه‌ای دارد؟

روش کار در این جستار، کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گسترده‌ای برای بازنمایی و روشن کردن ابعاد مفهومی شهادت انجام شده است. در این بین مقاله «نشانه‌شناسی هیپوگرام مفهومی شهادت در شعر دفاع مقدس» اثر صدیقه (پوران) علیپور، کوشیده است تا مفهوم شهادت را در حوزه نقد، واکاوی نماید؛ اما تاکنون خوانش عرفانی از مفهوم شهادت در هیچ یک از آثار صفارزاده ثبت نشده است. این جستار بر آن است تا در مطالعات معادشناسی شعر فارسی معاصر، با تأویلی عرفانی از مفهوم شهادت در شعر متعهد، به ارائه نتایجی نو در این زمینه دست یابد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

پرداختن به مفهوم شهادت، به عنوان یکی از جنبه‌های عقیدتی و زیرساختی جهاد و تحلیل جنبه‌های فرجام‌شناسی آن، بر اساس غربت آگاهی، که خود یکی از شاخص‌های اندیشه در عرفان اسلامی است، به ما کمک می‌کند که علاوه بر دریافتی عمیق‌تر از شعر متعهد، به جنبه‌های معرفتی مفهوم شهادت و نیز رابطه این شاخص با عرفان اسلامی پی ببریم. از این جهت تبیین علمی این جنبه مفهومی شهادت، که در ارتباط و تجانس با عرفان نیز هست، یکی از ضرورت‌های پژوهشی در حوزه مطالعات ادبیات پایداری است که تاکنون به آن کمتر توجه شده است.

۲- بحث

۲-۱- مفهوم فرجام‌شناسی

«واژه فرجام در زبان پهلوی، به صورت frazām آمده است» (مکنزی، ۱۳۸۸):

(۷۴). فعل جعلی فرجام‌نیدن (farzāmenīdan) نیز، از همین واژه ساخته شده

است. «فرجام دارای معانی متعددی است: پایان، عاقبت، آخرین شرابی که از صراحی ریخته شود، سود و فایده، سعادت و خوشبختی و فرجامگاه، دارای دو معنی است: گور، روز رستاخیز» (معین، ۱۳۷۵: ۲۵۱۱) فرجام‌شناسی، (eschatology) بخشی از مطالعات انسان‌شناسی (anthropology) است که به مطالعه فرجام کار انسان و جهان می‌پردازد و مبحثی است که در رده بندی علوم می‌توان آن را در قاعدهٔ مثلثی جای داد که دو ضلع دیگر آن را جهان‌شناخت (cosmology) و وجود‌شناخت (ontology) به خود اختصاص می‌دهند.

ذیل همین مبحث است که مقولهٔ فرجام انسان مطرح می‌شود. ما در آموزه‌های اسلام آن را؛ به عنوان معادشناسی می‌شناسیم. در بررسی این مقوله در اسلام، تنها بحث، انسان نیست؛ بلکه علاوه بر آن مسئلهٔ رابطهٔ انسان با خدا نیز مطرح می‌شود.

۲-۲- غربت آگاهی

آمیزش مفاهیم پایداری با درونمایهٔ فرجام‌شناسی در شعر سفر بیداران، سمت و سوی حکمی و فلسفی گرفته و تداعی گر گوشه‌هایی از مفاهیم حکمت اشراق است. «یکی از ابعاد اندیشه در حکمت اشراقی، مضمون غربت آگاهی (stranger consciousness) است. غربت آگاهی، یعنی انسان در این جهان، غریبه‌ای بیش نیست و منزل و مأوای او جای دیگری است» (کرین، ۱۳۸۹: ۱۲). می‌دانیم که در حکمت اشراقی، مشرق و مغرب به عنوان دو کلید واژهٔ رمزآمیز و نه جغرافیایی، گرایش به نور و یا سقوط در ورطهٔ ظلمت را مفهوم می‌بخشد. از این جهت، انسان رستگار کسی است که حرکتش از غرب رمزی به سوی شرق رمزی باشد؛ بنابراین از منظر اشراقی، این عالم جایگاه غربت است و انسان غربت آگاه، شوق خارج شدن دارد. در تأویل حکمی از قصهٔ الغریبه الغریبه سهروردی هم، همین درک وجود دارد. در سوره اسراء آمده است: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء: ۷۲) هر کس در این جهان نابینا باشد، در جهان آخرت نیز نابینا و گمراه خواهد بود. از همین روست که حدیث غربت امام صادق (ع)، بیت الغزل بسیاری از نوشته‌های کرین است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ ظَهَرَ غَرِيبًا وَ سَعَوْذُ غَرِيبًا فَيَا طَوْبِي لِلْغُرْبَا» اسلام در حال غربت ظهور کرد و به زودی به

حال غربت باز خواهد گشت، خوشا به حال غریبان (کربن، ۱۳۸۹: ۲۳). با این همه می‌توان گفت مسئله وجود و حیات این جهانی، از بایدهای حیات آدمی است و غربت آگاهی است که به عنوان یک شاخص ایدئولوژیک، مرگ را سرآغاز رهایی انسان می‌داند. در تأویلی از تمثیل طوطی و بازرگان مولانا (مولوی، ۱۳۷۳: ۹۵) نیز؛ مفهوم غربت آگاهی به روشنی بیان می‌شود. برخی پژوهشگران، جهان مادی را به مثابه دخمه کیهانی، غریبه و هادی ارزیابی نموده‌اند که آسمان، آن را چون گنبدی احاطه کرده است و عمارتی است که اسارت آدمی را اعلام و او را متنبه می‌کند و البته به اصل خویش واقف می‌سازد و به او احساس تعلق نداشتن به این جهان را می‌بخشد؛ بنابراین «غربت آگاهی مضمونی است که بر طبق آن، هر کس در صورت توجه به وضعیت وجودی خویش و درک امکانات و قابلیت‌های آن، در هر جای عالم که به سر می‌برد، باید از غرب رمزی عبور کند و راه زیارت شرق رمزی را در پیش بگیرد. در فلسفه و حکمت عرفانی، مضامینی چون تأویل، پدیدارشناسی، تاریخ قدسی، مکاشفه معبد، استشراق، دین نبوی، امام‌شناخت و... برای تبیین وضع و حال آدمی در این عالم و یاری کردن او برای رسیدن به درک صحیحی از این وضعیت، یعنی همان غربت-آگاه شدن و در نهایت خارج گشتن از این غربت سامان می‌دهد» (کربن، ۱۳۸۹: ۱۲). مولانا چنین می‌سراید:

گوید ای اجزای پست فرشیم غربت من تلخ تر من عرشیم

(مولانا، ۱۳۷۳: ۶۱۶)

اینکه در سوره فجر و در آیات ۲۷-۲۸ می‌خوانیم «ای نفس مطمئن، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت باز گرد»؛ در واقع مفهوم بازگشت به اصل، منظور نظر است و این واقعیت که: آدمی باید مبدأ و معاد خود را بشناسد و به درک این حقیقت برسد که این جهانی نیست و غربت آگاهانه به حقیقت بشری خود بیندیشد. «در تفکر اگزیستانسیالیستی، ترس آگاهی (anxiety) را نشانه زندگی اصیل (authentic) می‌دانند؛ حال آنکه شرط زندگی اصیل غربت آگاهی است؛ به این معنا که آدمی به اصل خویش، به نفس ازلی‌اش، به هبوطش به این

عالم آگاه شود و درک کند که ورودش به این دنیا، او را دچار غربت ساخته است» (کرین، ۱۳۸۹: ۵۸). یقیناً اندیشه شهادت طلبی، نقطه اوج غربت آگاهی در وجود یک انسان است. می‌توان ترس آگاهی و مرگ آگاهی را دو مقدمه کوتاه برای غربت آگاهی قلمداد نمود و غربت آگاهی را نهایت شناخت انسان از اصل وجود خود و جهان پیرامونش دانست.

۲-۳- پیوند مقاومت و فرجام‌شناسی در ساختار کلی اثر

در بررسی رابطه غربت آگاهی، فرجام‌شناسی و مسئله شهادت در شعر پایداری، باید توجه داشت که مرگ در هر شکل آن نسبت به سه امر یادشده وضعیت کانونی دارد. مرگ آگاهی، محصول باور انسان به غربت آگاهی است. همان مضمونی که کرین از آن با نام «معاد محقق شده در درون» realize eschatology (کرین، ۱۳۸۹: ۲۴). یاد می‌کند و در شعر سفر بیداران هم به عنوان یک بینش محوری با آن روبه‌رو هستیم. صفار زاده، با تکیه بر آموزه‌های دینی و در مواردی ایجاد تکثر صورت‌های ازلی در شعر، توانسته است پلی استوار میان ادبیات تعلیمی و مذهب ایجاد نماید و در این راه، گاه خالق تصاویر فرجام‌شناسانه نیز شده است. سازمندی (rapprochement) میان شعر و دین در تعیین اهداف و تنظیم بیان شعری او مؤثر بوده است. منظومه سفر بیداران؛ اگر چه سرشار از پیام‌های مذهبی و تحت تأثیر دو جریان دینی و گفتمان غالب اجتماعی در آستانه شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران است؛ اما قاعده ضرورت‌گریزی، که خاص جنبه‌های هنری متن است، در آن رعایت شده است.

ادبیات ایران در سال‌های اخیر، عمدتاً تحت تأثیر سه جریان انقلاب اسلامی (به ویژه جنگ ایران و عراق)، مقاومت مردم فلسطین و ادبیات پایداری آمریکای لاتین بوده است. جریان‌های اجتماعی در ایران، با حاکمیت دینی پیوند یافته و ذهن اجتماعی شاعران و نویسندگان را به سمت مبانی ایدئولوژیک زندگی سوق داده است و به عنوان یک شاخص درونی بروز کرده است که نمونه آن را می‌توان در ادبیات متعهد بعد از انقلاب پی گرفت. در این نوع ادبیات، همواره مسئله شهادت، تحت تأثیر غربت آگاهی انسان و در ارتباط با معاد و جاودانگی مطرح شده و تصاویر فرجام‌شناختی را خلق نموده است. در این راه، آیات متعدد قرآن از

جمله: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹) مورد استناد بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت سازگاری میان شعر انقلاب و آیات و واحادیث و جریان‌های مذهبی - تاریخی، دست مایه خلق بسیاری از تصاویر فرجام‌شناسی بوده است. این مفهوم در آثار صفارزاده، مقوله‌ای از نوع انسان‌شناسی اسلامی (Islamic anthropology) است که این پژوهش نیز به آن نظر دارد. مفهوم فرجام‌شناسی و از جمله معادشناسی، مفهومی معرفتی است و «موضوع معرفت، عالم مابعد الطبیعه و غیر محسوس است و آلت ادراک آن، بصیرت یا روح یا دل یا تخیل فعال» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: چهارده). همین مسئله، سبب شده است تا مفاهیم معرفتی دیگر چون مرگ، شهادت، روح و رجعت و ... قرابت معناداری با فرجام‌شناسی داشته باشد. درون‌مایه‌های فرجام‌شناخت در سفر بیداران از تصاویر آپوکالیپتیک خاصی بهره می‌برد که گاه مرزهای ذهن مادی را درمی‌نوردد و ذهن مخاطب را به تفکر در جهان ماوراء رهنمون می‌سازد.

۲-۳-۱- طرح عنوان: عنوان سفر بیداران، ترکیبی اضافی از دو واژه سفر و بیداری است. واژه سفر در ساخت مفهومی خود، به عنوان یک آرکی تایپ (archetype)، به رساترین وجه، دارای مفهوم فرجام‌شناختی است؛ همچنین بیدارشدگان، به عنوان مؤثرترین افراد جامعه انسانی در برابر ظلم محسوب می‌شوند و بیداری، به عنوان یک واژه کارکردی است که پیوندی خوش‌تراش بر پیکر منظومه سفر بیداران زده است تا در آن پایداری و معادشناسی، ذیل یک ترکیب، مفهوم یابد. پرداختن به معنای آگاهی در واژه بیداری، بیان غربت آگاهی در عنوان است که در مجاورت با سفر، عمق معنایی یافته است و یادآور اشراق و مسئله غربت غربی و قربت شرقی در حکمت اسلامی و البته آموزه‌های قرآنی است: «ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (توبه: ۹۴) «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» (مائده: ۱۰۵) و (انعام: ۶۰). در سفر بیداران، گاهی به رمزها هم برمی‌خوریم و حالت‌های نیمه روایی شعر، با بهره‌گیری از جنبه‌های رمزی تخیلی و با طرح عنصر سفر، در تقابل با جهان مادی و در بینشی معادشناسانه مطرح می‌شود. این نگاه به سفر در واقع حرکت جریان حیات، به سوی جهان فرجامین است.

۲-۳-۲- شاخص‌های فرجام‌شناخت در طرح کلی منظومه: در تحلیل

روایت، «هر رمزگان همچون شبکه‌ای از نیروهایی است که می‌توان بر متن اعمال کرد و با آن صداهای گمنام بیرون از صحنه را شنید. هم‌گرایی این آواهاست که به صورت نوشته یا چارچوب متنی درمی‌آید» (بارت، ۱۹۷۴: ۲۰). یکی از این رمزگان، رمزگان فرهنگی است که می‌توان از طریق آن به درکی نو از مفهوم شهادت در منظومه سفر بیداران رسید. در ادبیات متعهد ایران و در جامعه ایرانی؛ به ویژه در دوران جنگ، شهادت گاه فراتر از یک فرهنگ رخ می‌نماید. درک این واقعیت به ما کمک می‌کند تا بپذیریم که «مفهوم فرهنگی شهادت، برخاسته از یک پیش‌زمینه اعتقادی است که در پس یک گویش جمعی، به عنوان یک هیپوگرام^۲ نمود یافته است» (علیپور، ۱۳۹۰: ۳۹۱). در نگاهی به کلیت منظومه سفر بیداران می‌بینیم که گزاره‌های شعری، با آمد و شد میان عناصر انتزاعی و جهان واقع و بهره‌گیری از آیات قرآنی و صنعت بینامتنی تلمیح، به توصیفی مقاومتی از سفر بیداران می‌پردازد. در این وصف چند شاخص کلی، دست‌مایه کار شاعر بوده است:

الف: بهره‌گیری از آموزه‌های دینی

ب: بهره‌گیری از رمزهای عالم ماده

ج: پندآموزی از بنیان‌های اجتماعی مقاومت

به طور کلی این سه وجه را می‌توان با بسامد متغیر در آثار طبع صفارزاده؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی پی گرفت.

۲-۴- بهره‌گیری از آموزه‌های دینی

۲-۴-۱- بهره‌گیری از آموزه‌های فرجام‌شناسی دینی در نگاه به مفهوم شهادت:

صفارزاده، با به کارگیری مبانی عقیدتی معاد در اسلام و استفاده از گزاره‌های بینامتنی؛ به ویژه تلمیح، به آگاهی بخشی در زمینه شهادت می‌پردازد. این نگاه در سراسر اثر، به عنوان یک شاخص به چشم می‌خورد و شاعر با استفاده از کارکردهای دینی، بیان جنبه‌هایی از استعلائی حیات (The Transcendence of life) را منظور نظر قرار می‌دهد. وجود تصاویر توصیفی از بهشت و آمد و شد میان دو عالم

مادی و معنوی، راهکار او برای برجسته‌نمایی و مفهوم‌بخشی به مفهوم استعلای حیات و رابطه آن با شهادت قلمداد می‌شود. سفر بیداران، در واقع جلوه‌ای از پیوند هنر کلامی با عوالم فوق بشری را روشن می‌سازد و مخاطب را به رهاشدگی از عوالم عینی و مادی و اندیشیدن به معنویات فرا می‌خواند. سفر بیداران، نه مانند فرجام‌شناسی زرتشتی صرفاً به تقابل نیروهای متعارض پرداخته و نه مانند باورهای مسیحی به مسئله فساد ذاتی (original sin) پرداخته است؛ بلکه بر اساس معادشناسی اسلامی و با محور قرار دادن این مهم که فرجام انسان، تجسم اعمال اوست؛ به طرح مفهوم مقاومتی شهادت می‌پردازد. در این رویکرد، شهید غریب غربی است که قصد قربت شرقی دارد و پس از دست یابی به هدف غایی خود (رسیدن به قربت)، به رستگاری و پاداش می‌رسد.

۲-۴-۲- رابطه غربت آگاهی و شهادت: یکی از عالی‌ترین و شاخص‌ترین مفاهیم ایدئولوژی اسلامی، شهادت است که بار مفهومی آن با فرجام نیک در مبانی اعتقادی اسلام به تجانس رسیده و به عنوان بخشی از فرهنگ اجتماعی - اسلامی، ارتباطی بلافصل با دو مؤلفه فرجام شناخت در مطالعات دینی و غربت آگاهی در حکمت اشراقی یافته است. در بحارالانوار به نقل از پیامبر (ص) آمده است «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَكَانَ فَوْقَهُ بَرٌّ» (فوق هر نیکویی، نیکوتری است؛ جز مقام شهادت در راه خدا که بالاتر از آن نیکی دیگری نیست) (مجلسی، ۱۳۷۲: ۶۱)؛ از آنجا که نگاه به شهادت از دریچه غربت آگاهی، ارتباطی مستقیم با حکمت اشراقی دارد، طرح این مسئله در ادبیات متعهد ایران؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی در متون نظم جلوه‌ای ویژه یافته است. آنچه در عرفان اسلامی و معادشناسی در مورد فرجام انسان مطرح می‌شود، مرگ آگاهی نه بر پایه هستی معطوف به مرگ (Being toward death)؛ بلکه بر اساس باور به هستی معطوف به آن سوی مرگ (Being toward the other side of death) و برآمده از غربت آگاهی انسان است، که در آموزه‌های اسلامی؛ به ویژه در حکمت اشراقی، به آن پرداخته شده است. با این تعبیر می‌توان گفت منظومه سفر بیداران، نوعی بیان فرجام‌شناسی از مسئله شهادت دارد که

منبعث از غربت آگاهی در باورهای اسلامی و ماحصل آن مرگ آگاهی است. همین که انسان در این جهان، احساس غریبی و بیگانگی دارد، غربت آگاه است. به تعبیر کربن احساس «نا در خانه بودن» (not being at home) آدمی را از استغراق در عالم و مستحیل شدن در آن آزاد می‌سازد» (کربن، ۱۳۸۹: ۱۸). دایره وسیع مرگ آگاهی، مفهوم شهادت را در برمی‌گیرد و این باور را که ارزش وجود آدمی فراتر و بالاتر از این جهان مادی است، به عنوان یک الزام عملکردی و یک محرک فکری در برابر ستم تقویت می‌نماید و سبب می‌شود جهان در نگاه او سرای اندوه و غم باشد و انسان را به جستجوی حیات برتر وادارد:

و نهر غم در من جاری خواهد بود / نهر عسل کجاست / نهر شیر / نهر زلال آب (صفارزاده: ۴۵) این نگاه در عرفان اسلامی و در آثار عرفانی فارسی به کثرت وجود دارد؛ به طور کلی مفهوم شهادت، با غربت آگاهی در عرفان و فرجام باوری در دین، رابطه‌ای دو سویه دارد:

فرجام باوری ← شهادت ← غربت آگاهی

۲-۴-۳- جلوه‌های قرآنی در بیان فرجام‌شناسانه مسئله شهادت: منظومه سفر

بیداران در آغاز، مسافر را در راه خاک و در راه خون و در مسیر شهادت می‌بینند. دو عنصری که آدمی به گواهی قرآن از آن وجود یافته است. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ / خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» صفارزاده، در ادامه تجسم خلاق و شاعرانه اش، تابوت را نه فضای مرگ؛ بلکه فضای زندگی می‌بیند تا منظومه اش با طرح مفهوم احیاء، درونمایه‌هایی برجسته از تفکر شهادت را در پیوند با آیات قرآن در برابر مخاطبانش قرار دهد و رابطه شهادت با معادشناسی و غربت آگاهی را بر خواننده شعرش روشن سازد. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) شهادت در واقع انفاق جان و بالاترین درجه ایشار است. قرار گرفتن مفهوم شهادت، ذیل مقوله انفاق و گذشتن شهید از جان خویش، خود به مسئله غربت آگاهی او، وسعت معنایی می‌بخشد. در ایدئولوژی اسلامی، انسان الهی شهادت را موهبتی می‌داند که او را به خیر کثیر و بلکه به هستی جاودانه می‌رساند. صفارزاده می‌گوید: «این پهلوان که بود / از خون بسته به دنیا آمد / در

خون جاری خود می‌رود / تکثیر می‌شود و می‌ماند / هر تن هزار تن / هفتاد تن / هفتاد هزار تن...» (صفارزاده: ۳۰) و خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱) در ادامه و در یک امید بخشی دینی - اجتماعی خیر شکست باطل تکرار می‌شود: «جالوت خواهد شکست / بنای یاد بود جهالت / بنای یاد بود رهایی خواهد شد» (صفارزاده: ۳۲) همچنان که قرآن نیز می‌فرماید: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) شاعر با تأسی به آیات الهی و با دستمایه قرار دادن مسایل اجتماعی، بدفرجامی بدکاران را یاد آور می‌شود که: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴) و صفارزاده چنین می‌سراید: «اصحاب ظلم و شقاوت / پیوسته سگه را سپر جان کردند / اما عزرائیل / آن دست‌های هشیار امینی است / که باج نمی‌گیرد / که رشوه را پس می‌زند...» (صفارزاده: ۳۲) و البته در نگاه او اصل قرآنی بازگشت به سوی خدا و اعتقاد به معاد، موج می‌زند: «... اما روح از فراق جسم نمی‌میرد / می‌ماند / و جسم هر چه می‌خورد از خاک است / ... و تو خوراک زمین خواهی شد» (صفارزاده: ۳۴-۳۵).

در سفر بیداران، به تأکید «بهشت در انتهای همین میدان‌هاست / میدان فتح و بیعت / میدان کربلا» (صفارزاده: ۴۹-۵۰) و «سلسله گل همیشه منتظر رحمتی است» (همان: ۴۱) این نیک فرجامی در آیات متعدد قرآن کریم، از جمله آیه ۱۵۷ سوره آل عمران و نیز آیه ۴ سوره محمد آمده است. «وَلَكِنْ قَتَلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران: ۱۵۷) با چنین نگاهی است که «در مرگ اول / زجر و عذابتان پایان می‌گیرد» (صفارزاده: ۳۷) و این آموزه قرآنی که در آیات ۱۷۱ و ۱۹۵ و ۱۵۷ سوره آل عمران آمده است، همان باور به غربت آگاهی است که در حکمت اشراقی مبنای راه است و بر پایه آن، کشته شدن می‌تواند بهتر از نعمت‌های این جهانی باشد؛ پس باید یاد آور شد که «عزرائیل در همه جا حاضر است» (همان: ۳۲). «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ»

وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيكَةً» (نساء: ۷۸) این نگاه به زندگی و جهان، به عنوان هستی ناپایدار، در آمیزش با تفکر تقابل جاودانه خیر و شر، در کلام شعری صفارزاده وجود دارد: «و من که با نهاد ستم می‌جنگم / می‌دانم که تا همیشه / جنگ و شهادتم ادامه دارد» (صفارزاده: ۳۶) سبب می‌شود تا انسان معاندان‌دیش، جبهه باطل را در صف شیطان و بلکه خود شیطان بداند و زمین را به مصداق آیه ۷۹ سوره ص تا زمان برانگیختگی فرجامین، جایگاه مبارزه با باطل بیندارد و همواره آماده شهادت باشد. این اندیشه است که ذهن را به نگرش قرآنی از مقوله فرجام‌شناسی سوق می‌دهد و کلام را در ارتباط با اندیشه وحی، بدین سان می‌آراید: «و شکل بودن من / شکل روح من / همچون شیار سرانگشتانم / مرز شباهتی ندارد» (همان: ۳۶). همچنان که باری تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (قیامت: ۴-۵) گویا صفارزاده هم کلام را به عنوان ضرب آهنگ بیداری به کار می‌گیرد، با بهره‌گیری از ایهام تناسب کلام خدا را به مسایل پیرامون انقلاب اسلامی پیوند می‌زند، فراخوان می‌دهد و شور شهادت را به عنوان لیک حق به یاد می‌آورد: «صدای دعوت قُم می‌بارد / قُم فأنذر / و اختیار همین است / که حق تو را می‌خواند / و توبه پا می‌خیزی / با اشتیاق و شور شهادت در باران» (صفارزاده: ۴۰) و باز هم مرگ زندگی است: «آب و گل تن تو / شکوفه خواهد داد / گل خواهد داد» (همان: ۴۰-۴۱).

در سفر بیداران، یاد قیامت همواره برای جهادگران تکرار می‌شود: «من شاعر شما هستم / با جان زخم‌دیده / من آمده‌ام که پیش شما باشم / و در موعود / دوباره با هم برخیزیم / در روز فصل / در روز حق» (همان: ۴۱) که البته اشاره مستقیم به آیه ۱۷ سوره نبا دارد. «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» و نیز به سایر آیات مرتبط با روز رستاخیز در قرآن. «روزی که کوه‌ها / آن میخ‌های صبور / از انزوای نشستن برخیزند / دوباره بر می‌خیزیم / به راه می‌افتیم...» (همان: ۴۲) صفارزاده، با بهره‌گیری از کلام امام علی (ع) در خطبه حماسیه که می‌فرماید: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۳: ۲۷) و نیز به مصداق آیه ۷۴ سوره نساء «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ

تُوْتِيَه اَجْرًا عَظِيْمًا» ایمان دارد که جهاد در راه خدا، نجات‌بخش بوده است: «صَبُورِي مَدَام جِهَاد / تو را گذر خواهد داد / از گردنه / از خط مستقیم / که سخت باریک است» (صفّارزاده: ۴۲). شاعر ما بر پایه همین رابطه بین جهاد و فرجام نیک است که انسان عصر ما را بیش از همیشه غربت آگاه می‌داند و به جست و جوی بهشت موعود، چراغ کلام را فراراهش برمی‌افروزد که: «نهر عسل که جاست / نهر شیر / نهر زلال آب» (همان: ۴۴) و این گزاره‌های وصفی، که در تصویرگری‌های قرآن از بهشت نیز آمده است، این گونه با خون شهدا پیوند می‌یابد: «اینان با نهر جاری رگ‌ها / با خاک استخوان / در کاسه‌های چشم / بهشت را آن گونه ساختند / که از گذشت زمانه / زیان نخواهد دید» (همان: ۴۴-۴۵).

شهید، اصلی‌ترین مسافر بیداری است و پرگشودن، گسست از زمین، حرکت به سوی نور، غربت آگاهی، حق‌طلبی، ظلم‌ستیزی، وارستگی، فرجام‌اندیشی، فرجام‌باوری و بیداری از مهم‌ترین ویژگی‌های تحسین برانگیز اوست که زبان صفّارزاده را هم در شعر به سلام و سپاس می‌گشاید: «سلام بر تو / سلام بر تو / سلام بر تو / که بیداری...» (همان: ۴۸) آن سان که در قرآن نیز می‌خوانیم: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ» (بقره: ۱۵۷) از نگاه شاعر ما، انسان غربت‌آگاه، شهادت را برمی‌گزیند تا به وحدت وجود برسد و در سایه وصال جاودانگی را تجربه کند. «و آن که می‌پیوندد / همیشه هست» (صفّارزاده: ۴۹) و این پیوند در اندیشه اسلامی همان تمسک به عروة الوثقی است که گسستی در آن نیست «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَأَنْفَصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶) و در سفر بیداران نه یک فرض؛ بلکه یک عقیده است: «و هر که با باطل بیعت نمی‌کند / یقین می‌دانم که امت توست» (صفّارزاده: ۴۹) در چنین تحلیلی، انسان بیدار، انسان غربت‌آگاه است و غربت‌آگاهی، بخشی از ایدئولوژی اسلامی است که هراس از مرگ را در هر جا و از جمله در برابر ظلم از انسان دور می‌کند و شهادت می‌آفریند و نیک فرجامی را در پی خواهد داشت. با این دیدگاه، رنج جهاد و هجرت، به مصداق آیه ۱۹۵ آل عمران، نه تنها آسان؛ بلکه با امید به وعده حق شیرین می‌شود که: «وَالَّذِينَ

قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ وَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» (محمد: ۴-۶).

۲-۴-۴- تلمیح به داستان‌های قرآنی: پیوند اندیشه شعری صفارزاده با آیات قرآنی، باعث قرار گرفتن مسائل دینی و ایدئولوژیک، به عنوان ژرف ساخت متنی کلام او شده است. نگاه او به شهادت، به عنوان خیر کثیر، با اشاره به غزوه بدر و نیز اشاره به ثمرات زندگی حضرت زهرا (س) و به ویژه امام حسین (ع)، برآمده از همین اصل است: «و این قبیله بدر/ و این قبیله زهرا / و این قبیله ثارالله است/ که تکثیر می‌شود» (صفارزاده: ۳۰-۳۱). اشاره شاعر به داستان‌های نبرد طالوت و جالوت (همان: ۳۲)، صبرایوب (همان)، داستان هاییل و قابیل (همان: ۳۸)، داستان ابلیس (همان: ۳۹)، داستان صالح یا جنگ جمل (همان)، داستان ابراهیم (همان: ۵۱) و حوادث عاشورا، در واقع اشاره به صف بندی دو جبهه خیر و شر در برابر یکدیگر است که انسان از آغاز تا امروز به نوعی با آن رو به رو بوده است. صفارزاده، معتقد است رنج بشر، منبعث از حضور همیشگی تاریکی در ادوار مختلف تاریخ است؛ اگر چه خلوص و آگاهی در جامعه بشری، همواره تداوم دارد: «و رنج ابراهیم/ از بت نیست / از بت تراشان است/ که سلسله‌شان همواره هست / ادامه دارد/ اما خلوص و آگاهی هم هست / ادامه دارد» (همان: ۵۱).

۲-۴-۵- بهره‌گیری از الگوی فرهنگی عاشورا: نام امام حسین (ع) نه تنها با واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری؛ بلکه با بیدارگری و مناعت و شجاعت و جهان نور به وحدت رسیده است؛ آن گونه که گفته شده «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ» و به عنوان یک باور در جامعه شیعیان جلوه ای دیگر یافته است و از حسین (ع) و نبرد او یک مکتب ساخته است که در لایه‌های مختلف جامعه ایرانی در همه عرصه‌ها زینت افزایی می‌کند. در میان آثار فرهنگی معاصر «سفر بیداران، روشن ترین رنج‌نامه انسان ستم کشیده‌ای است که نقش هزار و یک زخم خود را به این شعر سپرده است» (عبدالملکیان، ۱۳۸۶: ۲۰۵). در این مجموعه، شهادت از آمیزش خاک و خون پدیدار می‌شود؛ چرا که این دو، از عناصر وجودی انسان نیز هستند. در قرآن کریم می‌خوانیم «الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ

تُرَاب» (کهف: ۳۷) و «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» (علق: ۳)، و شهیدان گل‌هایی هستند که در تابوت شکوفه و گل می‌دهند. گل‌هایی که در سفر بیداران موصوف، به «بی کفن» و «بی غسل» (صفارزاده: ۲۹) هستند. در این نگاه به شهید، نه سخن از رستاخیز است و نه بحث از آرکی تایپ ولادت مجدد. اینجا سیر تکاملی انسان از دنیای مادی تا عالم روحانی مطرح می‌شود. امام حسین (ع) می‌فرماید: «شهید پس از شهادت به غسل و کفن نیاز ندارد و با همان حالت و لباس‌های خویش به خاک سپرده می‌شود» (قمی، ۱۳۷۵، ج: ۳، ۳۹۵). در این کلام، سادگی حاکم بر توصیف هجرت جاودانه، تداعی گر منتهای پاکی و رهاشدگی از تعلقات دنیوی و غربت آگاهی است. در رفتارشناسی مبارزان عاشورا در برابر لشکر ظلم، اینها از ویژگی‌های بارز قیام است که در تاریخ اسلام بن مایه و عامل تقویت جبهه حق در برابر باطل شده است و امام حسین (ع) را نه به عنوان یک دوران ساز (epoch maker) یا تاریخ ساز (historical maker)؛ بلکه به عنوان یک الگوی فرهنگی مکتب ساز به جامعه بشری معرفی می‌کند. پیوند درونی فرهنگ شهادت با الگوهای بارز دینی و ائمه اطهار؛ به ویژه امام حسین (ع) جلوه ای از الگودهی فرهنگی در منظومه سفر نیز بیداران به شمار می‌رود: «و این قبیله ثارالله است / که تکثیر می‌شود / و می‌ماند» (صفارزاده: ۳۱). با این بینش، شهید راه اسلام پیرو امام حسین (ع) است و البته پاک و عزیز. «تابوت‌ها چگونه روح تو را حمل می‌کنند / ای پاک / ای عزیز / و ای جوانی کوتاه / تویی که در جهاد با شیطان هستی / شیطان ظلم و رذالت» (همان: ۳۸) در شعر حافظ نیز می‌خوانیم:

«از پای تا به سر همه نور خدا شوی در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی»

(حافظ، ۱۳۷۶: ۵۵۶)

در مکتب عاشورا، یکی از مهم‌ترین عناصر متنی که در شناخت زمینه مفهومی فرجام‌شناسی شهادت به ما کمک می‌کند، عشق به شهادت است، که در منظومه سفر بیداران نیز، مورد توجه قرار گرفته است: «و تو به پا می‌خیزی / با اشتیاق و شور شهادت در باران» (صفارزاده: ۴۰) شاعر بیعت با بیداری «بر خلاف شاعرانی که مخالف خوانی می‌کنند و فارغ از جامعه خویش شعر می‌سرایند، به بیان حال

مردم و بیان شهادت و نمایش حماسه‌های بزرگ اسلامی می‌پردازد» (میزرایبی، ۱۳۸۶: ۳۴۸). در سفر بیداران، عشق به شهادت، امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا نمودی دیگر دارد: «در این مساحت تاریخی / ما در محاربه هستیم / با هر کسی که با حسین به جنگ است / و در صلحیم / با هر کسی که با حسین به صلح است / و خاندان زیاد / عجیب زیاندند / و کوفیان می‌گویند / باید در اختیار ابرقدرت‌ها باشیم» (صفا‌رزاده: ۴۵) شاعر علاوه بر اینکه پهنه نبرد حق و باطل را به وسعت تاریخ می‌بیند، به این فراز از زیارت عاشورا هم نظر دارد که: اِنِّی سَلَمٌ لِّمَنْ سَأَلَمَکُمْ وَ حَرَبٌ لِّمَنْ حَارَبَکُمْ ... شور و اشتیاق در برابر شهادت (شهادت طلبی) محصول غربت آگاهی است و در فرهنگ عاشورایی و نیز عرفان اسلامی، این اشتیاق به وصال، مفهومی محوری است و در شعر انقلاب اسلامی هم به عنوان یک عنصر فکری بروز کرده است.

من اینجا سرد سردم ای دل ای دل
جدا از اهل دردم ای دل ای دل
من و رفتن به سوی روشنایی
دعا کن برنگردم ای دل ای دل

(قزوه، ۱۳۶۹: ۱۵۰)

اشتیاق به شهادت در فرهنگ شیعی، با باور به تسلیم ناپذیری در برابر ظلم، به جاودانگی شهید به عنوان یک درونمایه قرآنی و یک اصل برآمده از فرهنگ عاشورایی، مفهوم خاصی پیدا می‌کند: «همیشه هستی یا ثارالله / و امت تو آمده است / خونین و ضد سازش (صفا‌رزاده: ۴۹) این برداشت محوری از واقعه عاشورا در سراسر شعر انقلاب اسلامی موج می‌زند. در نگاه مسافر بیداری «آن که بیدار است / برمی‌خیزد / به عاشورا می‌پیوندد / رها می‌شود / همیشه هست» (صفا‌رزاده: ۴۸-۴۹) و به شیوایی چنین می‌سراید:

پیکار علیه ظالمان پیشه ماست
جان در ره دوست دادن اندیشه ماست
هرگز ندهیم تن به ذلت هرگز
در خون زلال کربلا ریشه ماست

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ۲۷۴)

توجه به فرجام امور، از بنیادی‌ترین محورهای اندیشه در نزد اقوام و ملل مختلف، بوده و هست و یکی از اهداف آثاری که با درونمایه فرجام‌شناخت خلق می‌شوند، «تأثیر در مخاطب و اثبات ارزش‌ها و عقاید معادشناسی با تکیه بر تصورات عالم مادی است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۱۲). بر پایه تحقّق همین امر، صفّارزاده در بند اول شعر با پیوند خاک به عنوان یکی از عناصر اربعه و خون به عنوان یکی از اخلاط چهارگانه، این دو عنصر دارای بار معنایی فرجام‌شناخت را که یکی در ارتباط با مسئله شهادت و دیگری در ارتباط با مفهوم بازگشت به اصل است، در خدمت طرح مفهوم فرجام‌شناسی شهادت قرار می‌دهد:

از راه خاک آمده‌ای / از راه خون / از ابتدای روز جدال / از ابتدای جاده تابوت / اینجا بهشت است / بهشت زهرا (صفّارزاده: ۲۹) او با بهره‌گیری از تابوت که طرحی ساخته شده از چوب خشک است؛ به عنوان تداعی گر مرگ یاد می‌کند که با همسازی یافتن با شهید و شهادت به رستاخیز می‌رسد و گل می‌دهد. صفّارزاده در بیانی آرکی تایی از ولادت مجدد، باز هم نقبی به معادشناسی می‌زند: «درخت‌های باغ دوباره چوب شدند / تابوت شدند / تابوت‌ها گل داده‌اند / شکوفه داده‌اند....» (همان).

بهشت شاعرانه او، زودتر از فرا رسیدن روز فصل و با ترسیم فضایی شبیه به جبهه جنگ، در هجوم همه عناصر دنیای مادی فرصت بروز می‌یابد: «زمین بهشت است / از زیر سایه‌های درختان / صدای آفتابی شیون می‌آید / صدای غرّش بغض / صدای حق هق مردان / بلندگو / نوار / عکس / پلاکارد / عکس امام / عکس شریعتی / عکس مجاهدان / عکس دلاوران» (همان: ۳۰-۲۹) حرکت در چنین فضایی است که به رهرو، باور غربت آگاهی می‌دهد آن گونه که: «در خون باز / در خون جاری خود می‌رود» (همان: ۳۰). تا به قربت شرقی برسد. صفّارزاده با به-کارگیری نمادهای ذهنی و حسی، ارتباط بین دین و دنیا را با فرجام آدمی یادآور می‌شود: «در ابتدای هر حرکت / در ابتدای هر کوچه / الله اکبر است / در انتهای هر نعره / اشهد ان لا اله الا الله / با گلوله می‌پیوندد» (همان: ۳۱) در تجسم خلاق او، ذهن شاعرانه‌اش در آغاز و پایان راه، اذکار ملکوتی را می‌شنود تا با جهان ماوراء به یگانگی برسد. در تخیل سیال شاعر، این انسان است که در انتظار مرگ می‌ماند

و حتی به استقبال مرگ می‌رود: «و ازدحام به قبرستان پیوسته است / تابوت‌ها کم / و جان‌سپرده فراوان است / در صف نشسته‌اند.» (همان: ۳۳) سهیل محمودی، همین مضمون را این گونه می‌سراید:

از شوق تو پای تا به سر آغوشم باز است همیشه چون سحر آغوشم
با روی گشاده چشم در راه توأم ای مرگ بگیر تنگ در آغوشم

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۷۲: ۲۴۹)

۲-۶- پندآموزی از بنیان‌های اجتماعی مقاومت

در سفر بیداران، بیان رمز گونه‌مسایل اجتماعی ایران و جهان، دست مایه خلق مفاهیم فرجام‌شناسی و بیان بد فرجامی و ناپایداری ظالمان است. صفارزاده، علاوه بر تکیه بر عرفان اسلامی و آیات قرآن و آموزه‌های دینی، برخی از مسایل اجتماعی را با نگاه ایدئولوژیک، در خدمت بیان مفهوم شهادت بر اساس مضمون غربت آگاهی قرار داده است. او مسایل مربوط به شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در قالب گزاره‌های عینی نظیر بلندگو، نوار، عکس، پلاکارد، عکس امام، عکس شریعتی و ... (صفارزاده: ۳۰) حوادث میدان ژاله (همان: ۳۳) انقلاب مشروطه، قیام شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی (همان) کشتار مردم ویتنام (همان: ۳۴) نسل‌کشی مغول‌ها در ایران (همان: ۳۶) مسئله استعمار نوین (همان: ۵۰) را دست مایه کار خود قرار می‌دهد تا ضمن مرزبندی میان حق و باطل پندها و عبرت‌های تاریخ را یادآور شود. برای رسیدن به این هدف، او مفهوم غربت آگاهی را به عنوان یک معنای درون‌متنی کلمه شهادت، در کنار برساخته‌های ذهن یک مسلمان آشنا به مسائل دینی و قرآن و حدیث به کار می‌گیرد و به ترکیب معناداری از معاد، شهادت و غربت آگاهی دست می‌یابد. با این نگرش است که «گرامی‌ترین مرگ‌ها، کشته شدن در راه خداست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۱۲۱)؛ چرا که می‌داند «فَإِذَا وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ تَقُولُ لَهُ: مَرْحَبًا بِالرُّوحِ الطَّيِّبِ الَّتِي أَخْرَجْتَ مِنَ الْبَدَنِ الطَّيِّبِ، أَبْشِرْ فَإِنَّ لَكَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» آنگاه که پیکر شهید بر زمین فرود آید از طرف خدای متعال مورد خطاب قرار می‌گیرد: آفرین بر آن روح پاک که از بدن خارج شده است.

بشارت باد تو را نعمت‌هایی که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوش‌ی شنیده و نه بر هیچ قلبی خطور کرده است (قمی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۷۲۰).

۳- نتیجه‌گیری

- با خوانشی فرجام‌شناسانه از مسئله شهادت در منظومه سفر بیداران و پیوند این مفهوم با غربت آگاهی در حکمت اشراقی، از این جستار نتایج ذیل به دست می‌آید:
- مفهوم شهادت در فرجام‌شناسی اسلامی، رابطه مستقیم با مسئله غربت آگاهی در حکمت اشراقی دارد.
 - منظومه سفر بیداران، موارد متعالی از عرفان را در بر گرفته است که با حکمت اشراقی پیوند درونی دارد.
 - در ساختار کلی منظومه سفر بیداران، طرح عنوان گزاره‌های شعری در سه بخش آموزه‌های دینی، رمزهای عالم ماده و برخی بنیان‌های اجتماعی مقاومت، در خدمت بیان رابطه شهادت با فرجام‌شناسی قرار گرفته است.
 - در شعر سفر بیداران، رابطه میان شعر و دین؛ به عنوان یک رابطه درونی در تعیین اهداف و تنظیم بیان شعری مؤثر بوده است.
 - صفارزاده، اهداف کلامی خود در سفر بیداران را با کارگیری آموزه‌های دینی؛ به ویژه آیات قرآن کریم و الگوی فرهنگی عاشورا، پیاده سازی کرده است.
 - در رابطه شهادت و غربت آگاهی، انسان الهی به هستی معطوف به آن سوی مرگ نظر دارد.
 - نگاه صفارزاده به واقعه عاشورا نگاه تاریخی و زمانی نیست؛ بلکه نگرشی مکتبی است.
 - انسان بیدار، انسان غربت آگاه است و غربت آگاهی با طرد مرگ هراسی، شهادت می‌آفریند و نیک فرجامی را به دنبال دارد.

- در سفر بیداران عشق به شهادت، یکی از مهم‌ترین عناصر متنی است که با الگوی شهادت در عاشورا؛ به عنوان یک واقعه غربت آگاهانه، رابطه عمیقی دارد.
- در جریان‌های مقاومتی، که بنیان ایدئولوژیک دارند، در تبیین و ادراک مفهوم شهادت و شهادت‌طلبی، فرجام‌باوری و غربت آگاهی، دو قطب اصلی محسوب می‌شوند.
- مفهوم شهادت، در رابطه ای دو سویه با فرجام‌باوری و غربت آگاهی، در شکل‌گیری اندیشه شعری بانو طاهره صفارزاده تأثیر به‌سزایی داشته است.

یادداشت‌ها

- ۱- در سراسر مقاله، اشعار مربوط به منظومه سفر بیداران، از کتاب **بیعت با بیداری** و تنها با ذکر نام نویسنده و سال چاپ آمده است.
- ۲- «هیپوگرام در لغت به معنی زیرنوشته‌هاست. متون معناهای خود را از طریق یک گفتمان جمعی دریافت می‌کنند و به وسیله فرد بیان می‌گردند؛ به همین دلیل نشانه‌های متنی داللتگر در زیر متن‌ها و ارجاعات فرهنگی همگانی هستند. به این ارجاعات و زیرمتن‌ها که به صورت نهادینه در فرهنگ جمعی موجودند؛ اصطلاحاً هیپوگرام می‌گویند. این بحث به وسیله ریفاتر در حاشیه هرمنوتیک ساختارگرا مطرح شده است» (علیپور، ۱۳۹۰: ۳۸۱).

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. **نهج البلاغه.** (۱۳۸۳). گردآوری شریف رضی. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. القمی، المیرزا ابوالقاسم. (۱۳۷۵). **غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام.** ج ۳، به کوشش عباس تبریزیان. قم: مکتب العلوم اسلامی.
۴. باقری، ساعد و محمدرضا محمدی نیکو. (۱۳۷۲). **شعر امروز.** تهران: الهدی.
۵. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی- فلسفی ابن سینا و سهروردی.** تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۶. ترابی، ضیاءالدین. (۱۳۸۶). «بیعت با بیداری، دفتری سرشار از شعر و آگاهی». *بیدارگری در علم و هنر: شناختنامه طاهره صفارزاده*. به کوشش علی محمد رفیعی. تهران: هنر بیداری. صص ۳۶۹-۳۷۶.
۷. حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۷۶). *حافظ*. به سعی سایه. تهران: کارنامه.
۸. مولانا، جلال الدین رومی. (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*. با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
۹. صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۶). *بیعت با بیداری: گزیده اشعار ۵۶-۵۸*. تهران: هنر بیداری.
۱۰. عبدالملکیان، محمدرضا. (۱۳۸۶). «راه دشوار، راه روشن». *بیدارگری در علم و هنر: شناختنامه طاهره صفارزاده*. به کوشش علی محمد رفیعی. تهران: هنر بیداری. صص ۱۸۳-۲۰۷.
۱۱. علیپور، پوران (صدیقه). (۱۳۹۰). «نشانه شناسی هیپوگرام مفهومی شهادت در شعر دفاع مقدس». *نشریه ادبیات پایداری*، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۳۷۹-۴۰۶.
۱۲. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). «تمثیل رؤیای تشرّف». شوریده ای در غزنه، اندیشه و آثار حکیم سنایی. به کوشش محمود فتوحی و علی اصغر محمد خانی. تهران: سخن. صص ۲۸۹-۳۱۹.
۱۳. قزوه، علیرضا. (۱۳۶۹). *از نخلستان تا خیابان*. تهران: حوزه هنری.
۱۴. قمی، شیخ عباس. (۱۴۰۶ هـ.ق). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*. ج ۱، تهران: دارالاسوه.
۱۵. کرین، هانری. (۱۳۸۷). *ابن سینا و تمثیل عرفانی*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: جامی و اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل حوزه هنری.
۱۶. _____ (۱۳۸۹). *معبد و مکاشفه*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
۱۷. مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۲، ۱۴۰۳ هـ.ق). *بحار الانوار*. دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. معین، محمد. (۱۳۷۵). *فرهنگ معین* (ج ۲). تهران: امیر کبیر.
۱۹. مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. میرزایی، سینا. (۱۳۸۶). «از ارتفاع عقیده: نگاهی به تفکر شهادت در شعر طاهره صفارزاده». *بیدارگری در علم و هنر: شناختنامه طاهره صفارزاده*. به کوشش علی محمد رفیعی. تهران: هنر بیداری.